

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی 33، 1 یوحنا

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۳ درباره رساله های یوهانین است.

بسیار خوب، فقط چند اطلاعیه.

برای یادآوری، این آخرین هفته شما از این کلاس از نظر سخنرانی ها و بحث های کلاسی است. اگرچه هفته آینده امتحانی برگزار می شود، همانطور که گفتیم، احتمالاً دوشنبه خواهد بود، اما من اینجا نخواهم بود. بنابراین، این آخرین هفته کلاس های رسمی شما خواهد بود.

و سپس، همانطور که گفتیم، دوشنبه امتحان شماره چهار خواهد بود. در حال حاضر، نکته دوم این است که به نظر می رسد پنجشنبه شب جلسه بررسی اعتبار اضافی بعدی برای امتحان شماره چهار خواهد بود. من با اطمینان در این مورد به شما اطلاع خواهم داد.

اما در حال حاضر، به نظر می رسد پنجشنبه شب ساعت هشت است. و امیدوارم، دوباره، در این اتاق، آخرین اعتبار اضافی شما برای چهار امتحان روز دوشنبه خواهد بود.

بنابراین، این بدان معناست که ما در این هفته چیزهای زیادی برای پوشش دادن داریم. امروز می خواهم بحث خود را در مورد گروهی از رساله هایی که به آنها نگاه می کنیم و آنها را رساله های عمومی می نامیم به پایان برسانم و سپس به مکاشفه پردازم تا در روزهای چهارشنبه و جمعه کمی وقت خود را در آن کتاب بگذرانم. و بعد این خواهد بود تا زمانی که در واقع، به موقع برای امتحانات نهایی برمی گردم.

بسیار خوب. بیایید با دعا شروع کنیم، و سپس به عهد جدید می پردازیم.

پدر، از روزی که به ما دادی متشکرم، برای هوای زیبا دوباره. از وفاداری و تدارک شما برای ما سپاسگزارم. ای پدر، ما از تو برای امیدی که پسر عیسی مسیح در میان تمام رویدادهایی که در صحنه دنیا اتفاق می افتد و گاهی اوقات می تواند باعث سردرگمی یا سؤال یا تعجب شود، به ما می دهد سپاسگزاریم، که ما امید و امیدی مطمئن به پسر تو، عیسی مسیح داریم. ای پدر، من دعا می کنم که در حالی که ما با بررسی و توجه به اسنادی که گواهی می دهند با آن واقعیت روبرو می شویم، آن امید را به ما یادآوری کنیم و به ویژه نیاز به زندگی کردن با آن را به یاد آوریم، نیاز مبرم به زندگی کردن در زمان حال. به نام عیسی، ما دعا می کنیم. آمین. بسیار خوب.

ما به مجموعه ای از اسناد نگاه کرده ایم که آنها را رساله های عمومی نامگذاری کرده ایم، یا نام دیگری برای آنها رساله های کاتولیک است. منظور ما از کاتولیک، آن چیزی نیست که اغلب منظور داریم. باز هم، گاهی اوقات می بینید که برخی از نوشته ها به رساله ها به عنوان رساله های کاتولیک اشاره می کنند، اما ما در مورد رساله هایی که توسط کلیسای کاتولیک روم نوشته شده یا مرتبط با آن هستند صحبت نمی کنیم.

اما ما به اصطلاحی اشاره می کنیم که برای اشاره به کلیسا به طور جهانی یا کلی استفاده می شد. با شروع کتاب عبرانیان، ما شروع به بررسی مجموعه ای از نوشته ها کرده ایم که می توان آنها را به عنوان رساله های عمومی نامید. دلیل آن این است که در تضاد کامل با نامه های پولس، که همگی خطاب به کلیساها و یا افراد خاصی هستند، رساله هایی که با عبرانیان شروع می شوند، اگرچه عبرانیان می توانستند و احتمالاً خطاب به مخاطبان خاص تری بودند، اما فاقد نام هستند.

عبرانیان به ما نمی گویند که چه کسی آن را نوشته یا خطاب به چه کسی بوده است. اما تمام نامه های دیگر، به ویژه یعقوب و اول پطرس، نشان می دهد که آنها برای مسیحیانی نوشته شده اند که به طور گسترده و گسترده پراکنده شده اند، برخلاف افراد یا افراد در یک مکان جغرافیایی خاص. بنابراین از این رو اصطلاح رساله عمومی یا رساله کاتولیک است.

سندی که می خواهیم یا اسنادی که امروز می خواهیم به آنها نگاه کنیم، در این سنت ادامه دارند. و در واقع، امیدواریم امروز به این نتیجه برسیم که گروهی از نوشته ها را که رساله های عمومی یا کاتولیک می نامیم، به پایان برسانیم. و این حروف یوحنا اول، دوم و سوم است.

اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، من یک تمرین کوچک برای شما دارم. بسیار خوب. همانطور که گفتم، بخش آخر قبل از اینکه در مورد مکاشفه صحبت کنیم، آخرین گروه از کتاب های که می خواهیم در این مجموعه گسترده تر از رساله های عمومی یا کاتولیک در نظر بگیرم، دوباره نامه های که برای خطاب به مسیحیان به طور گسترده نوشته شده اند، یا حداقل چند مورد از آنها هیچ نشانه خاصی از خوانندگان وجود ندارد.

امروز خواهیم دید که در واقع دو نامه از نامه های که امروز خیلی خیلی سریع به آنها نگاه می کنیم، بسیار بسیار کوتاه هستند، احتمالاً به بهترین وجه به عنوان رساله های عمومی برجسب گذاری نشده اند، زیرا به نظر می رسد خطاب به یک کلیسای خاص هستند، اگرچه دقیقاً به ما نمی گوید که آن کلیسا در کجای نامه قرار دارد. بنابراین، چیزهای زیادی وجود دارد که باید آنها را کنار بگذاریم و نمی توانیم کاملاً مطمئن باشیم که این نامه ها به چه کسی نوشته شده اند، چرا نوشته شده اند، و کلیسا در کجا قرار دارد یا به چه مشکلی رسیدگی می کند و غیره. بنابراین، ما برخی از احتمالات را پیشنهاد می کنیم، اما در عین حال تشخیص می دهیم که شواهد زیادی برای اطمینان وجود ندارد.

اما گروهی از نامه های که می خواهیم به آنها نگاه کنیم عبارتند از یوحنا اول، دوم و سوم. ما قبلاً به یهودا در رابطه با پطرس دوم نگاه کرده ایم، اما یوحنا اول، دوم و سوم. اکنون اولین چیزی که متوجه می شوید، خوب با اول یوحنا شروع می شود، اما به یک معنا هر سه این، مانند کتاب عبرانیان است، یوحنا اول نشانه ای از تألیف ندارد.

در واقع، حتی مانند یک نامه شروع نمی شود، که باعث شده است برخی تعجب کنند که آیا این واقعا یک حرف است یا خیر، اگرچه این همان چیزی است که ما آن را می نامیم، نامه یوحنا اول. اما متوجه خواهید شد که مانند یک نامه شروع نمی شود. هیچ نشانه ای از اینکه چه کسی در جهان آن را نوشته است ندارد.

این فقط به آیه اول می پرد و می گوید، ما به شما اعلام می کنیم که آنچه از ابتدا بود، آنچه شنیده ایم، آنچه را که با چشمان خود دیده ایم، آنچه را که با دستانتان خود نگاه کرده ایم و لمس کرده ایم، در مورد کلام زندگی، آنچه را که دیده ایم و شنیده ایم به شما اعلام می کنیم تا بتوانید با ما معاشرت داشته باشید. بنابراین کتاب اول یوحنا اینگونه آغاز می شود. هیچ نشانه ای از اینکه چه کسی آن را نوشته است، هیچ نشانه ای از اینکه به چه مشکلی رسیدگی می کند یا نامه به کجا ارسال شده است، وجود ندارد.

بنابراین، اگر شما یک حامل پستی بودید، و اگر این در واقع یک نامه بود، و به شما گفته می شد که آن را تحویل دهید، واقعا اوقات سختی خواهید داشت، زیرا هیچ نشانه ای از اینکه قرار است به کجا برود، وجود ندارد. اما با خواندن دقیق نامه و توجه به سنت کلیسا، شاید بتوانیم یک تصویر احتمالی را کنار هم قرار دهیم. جالب اینجاست که تاریخ کلیسا و تاریخ کلیسا در درجه اول منظوم پدران کلیسا، آن رهبران و

نویسندگان در دو یا سه یا چهار قرن پس از نوشتن عهد جدید است، همگی ادعا می کنند که یوحنا اول و دوم و سوم، این نامه ها توسط یوحنا نوشته شده اند.

اگرچه در مورد اینکه کدام جان اختلاف نظر وجود دارد، تعدادی از جان های احتمالی وجود داشتند که می توانستند این نامه را بنویسند و برخی از افرادی که در مورد جان به عنوان نویسنده صحبت می کنند، دقیقا مشخص نیست که این جان کدام است. اما عقیده بسیار قوی وجود دارد که یوحنا، رسول عیسی مسیح، نویسنده این نامه بوده است. اگرچه دوباره، نامه به ما نمی گوید، و ما کاملا به پدران اولیه کلیسا، به شهادت مسیحیان بسیار بسیار اولیه وابسته هستیم تا این موضوع را تعیین کنیم.

اما دلیل دیگری که برخی فکر می کنند جان آن را نوشته است، کلماتی است که من خواندم، ما آنچه را که از ابتدا بوده است، آنچه را که شنیده ایم، آنچه را که با چشمان خود دیده ایم، آنچه را که با دستان خود نگاه کرده ایم و لمس کرده ایم، به شما اعلام می کنیم. برخی معتقدند که فقط کسی که با شخص عیسی مسیح حضور داشت می توانست چنین چیزی بنویسد. و بنابراین بسیاری نتیجه می گیرند که یوحنا، به احتمال زیاد یوحنا رسول، بر اساس شهادت اولیه کلیسا، محتمل ترین نامزد خواهد بود.

بنابراین، من می خواهم آن را به همین جا بگذارم، زیرا یحیی رسول عیسی مسیح به اندازه هر کاندیدای دیگری برای تألیف این کتاب است. اما باز هم، همانطور که می دانید، برجسب های یوحنا اول، دوم و سوم توسط نویسنده این نامه ها نوشته نشده است. مسیحیان اولیه آنها را به عنوان نشانه ای از اینکه فکر می کردند نویسنده نامه چه کسی است، در آنجا قرار دادند.

اکنون تا آنجا که به خوانندگان مربوط می شود، وقتی یوحنا اول، دوم و سوم را با انجیل یوحنا مقایسه می کنید، بسیاری در واقع سناریوی بسیار جالبی از اینکه چگونه این نامه ها با هم هماهنگ می شوند، ساخته اند. به عنوان مثال، و جالب است که وقتی اول یوحنا را می خوانید، شباهت های زیادی با انجیل یوحنا، انجیل چهارم دارد، و ما در مورد اینکه چرا ممکن است اینطور باشد صحبت خواهیم کرد. اما برخی پیشنهاد می کنند که انجیل یوحنا، یوحنا چهارمین است، این به نام یوحنا اشاره ندارد، بلکه به انجیل چهارم یوحنا اشاره دارد، برخی معتقدند که یکی از چیزهایی که انجیل یوحنا به آن می پرداخت، یک نوع بدعت گنوسی یا تعالیم نادرست بود.

به یاد داشته باشید که در روزهای اولیه این کلاس، ما در مورد گزینه های مختلف مذهبی صحبت کردیم که یکی از آنها گنوسی بود. اکنون مهم است که بدانیم در حالی که گنوسی به عنوان یک آموزه تمام عیار دین تا قرن دوم توسعه نیافت، در اواخر قرن، زمانی که انجیل یوحنا و یوحنا اول، دوم و سوم ظاهرا نوشته شدند، در اواخر قرن، بسیاری احساس می کنند که تمام عناصر گنوسی در حال توسعه بودند و بعدا به عنوان این گنوسی تمام عیار ظاهر شدند. با حرف G بزرگ، اما یک g کوچک گنوسی ممکن است قبلا در قرن اول وجود داشته باشد. دیدیم که یکی از ویژگی های بارز عرفان تأکید بر معنوی بود، تأکید بر رستگاری که فرار از بدن فیزیکی، از زندانی شدن دنیای فیزیکی است.

نجات با داشتن یک دانش مخفی حاصل می شود که فقط برای تعداد کمی از نخبگان در دسترس است، و نه برای هر دیگری، و بنابراین برخی احساس می کنند که انجیل یوحنا، تا حدی، ممکن است به این نوع تعالیم بپردازد. اگر هنوز این گنوستیسیسم تمام عیار قرن دوم نبود، ممکن است در اواخر قرن اول به شکل اولیه وجود داشته باشد، با دوباره، با این تأکید بر معنوی، رستگاری معنوی بودن، تحقیر جسمانی، رستگاری که از بدن فیزیکی فرار می کند، و وجود معنوی، رستگاری متشکل از یک دانش مخفی است که فقط در دسترس نخبگان بود. تعداد کمی از نخبگان. حالا، جایی که یوحنا اول وارد می شود، همانطور که بسیاری احساس می کنند، که یوحنا اول خطاب به برخی از کسانی بود که از این نوع بدعت گنوسی حمایت می کردند.

آنها قبلا در زمان نوشتن اول یوحنا به کلیسا نفوذ کرده بودند و اکنون در حال ترک کلیسا هستند. خواهیم دید که چرا اینطور است، اما این بدعت گذاران، یا این معلمان دروغین، این نوع معلمان گنوسی اکنون، کلیسا را ترک کرده اند، و اکنون خواهیم دید که این برای تفسیر اول یوحنا چه معنایی دارد، اما اکنون آنها گروهی از مسیحیان را پشت سر گذاشته اند که اکنون یوحنا در نامه ای که ما به عنوان یوحنا اول می شناسیم، خطاب می کند. اما این معلمانی که انجیل یوحنا ممکن است آنها را رد کرده باشد، اکنون به کلیسا نفوذ کرده اند و اکنون آن را ترک می کنند. آنها از آن موفق می شوند و اقلیتی از مسیحیان را پشت سر می گذارند که اکنون یوحنا با اول یوحنا خطاب می کند.

یوحنا دوم، پس برخی احساس می کنند که این افرادی که کلیسا را ترک کرده اند اکنون از بیرون به کلیسا حمله می کنند، بنابراین همین نوع معلمان گنوسی که بر معنویت گرایی، نجات روحانی تأکید می کنند و بر داشتن این دانش مخفی تأکید می کنند، اکنون آنها از بیرون به کلیسای یوحنا حمله می کنند، و در نهایت یوحنا سوم ممکن است وضعیتی را منعکس کند که کلیسا اکنون در معرض خطر تسخیر این معلمان دروغین است. و برخی حتی جلوتر می روند و مکاشفه فصل 2 را شامل می شوند، جایی که اولین کلیسایی که یوحنا در مکاشفه خطاب می کند، کلیسای در افسس است که محبت خود را از دست داده است، و برخی در آن زمان پیشنهاد کرده اند که حتی مکاشفه مرحله دیگری فراتر از این را پیشنهاد می کند. بنابراین، نوعی پیشرفت وجود دارد که برخی در این نامه ها از نظر تاریخی در رابطه با نحوه عملکرد کلیسا در زمینه این آموزه می بینند. حالا، باید اعتراف کنم که کمی به این مشکوک هستم.

فقط به نظر می رسد که در حال ساخت یک سناریوی کامل بر اساس شواهد نه چندان زیاد است. در حقیقت، همانطور که خواهیم دید، 3 یوحنا، واقعا هیچ مدرکی در سوم یوحنا وجود ندارد که اصلا مشکلی با معلمان دروغین وجود داشته باشد. ممکن است وجود داشته باشد، اما واقعا هیچ مدرکی وجود ندارد، و بهترین مورد را می توان برای این موارد ارائه داد.

خواهیم دید که اول یوحنا در واقع کلیسای از گروهی از مسیحیان را که اکنون پس از ترک این معلمان دروغین پشت سر گذاشته اند، سخنرانی می کند، و اکنون یوحنا این گروه کوچک از مسیحیان را که اکنون پشت سر گذاشته شده اند، خطاب قرار می دهد. و به نظر می رسد که دوم یوحنا به وضعیت هشدار دادن به کلیسا می پردازد که به این معلمان دروغین اجازه ندهد شاید این نوع تعالیم گنوسی را آموزش دهند و به آنها اجازه ورود به کلیسا را ندهند. اما به غیر از آن، این طرح احتمالا کمی بیش از حد بریده و خشک شده است.

در واقع، واقعا غیرممکن است که بگوییم آیا این ترتیب درست است یا خیر. به یاد داشته باشید، عهد جدید به ترتیب زمانی مرتب نشده است. ما نمی توانیم مطمئن باشیم که اول یوحنا اول نوشته شده است، سپس یوحنا دوم و سپس یوحنا سوم به این ترتیب نوشته شده است.

می توانست باشد، اما نمی توانیم مطمئن باشیم. حداقل، حداقل چیزی که می توانیم بگوییم این است که اول یوحنا کلیسای را خطاب می کند که این معلمان دروغین آن را ترک کرده اند و گروهی از مسیحیان را پشت سر گذاشته اند. و یوحنا دوم معلمان دروغینی را خطاب قرار می دهد که سعی می کنند از بیرون وارد کلیسا شوند، اما گفتن اینکه آیا آنها به این ترتیب نوشته شده اند یا خیر، غیرممکن است.

بنابراین، من نمی خواهم فرض کنم که این ترتیب صحیحی است که این کتاب ها در آن نوشته شده اند، اما ما آنها را به ترتیبی که در عهد جدید آمده اند دنبال خواهیم کرد. حال، تا آنجا که به پیشینه یوحنا اول مربوط می شود، مشکلی که یوحنا اول به آن می پرداخت، همانطور که گفتم، جدایی طلبان یا این آموزه های نادرست است که از کلیسا جدا شده اند یا آن را ترک کرده اند. و دوباره، لحظه ای به آن فکر کنید.

اگر این آموزه های نادرست، اگر هنوز گنوسی های تمام عیار قرن دوم نباشند، اما اگر از قبل تمایلات گنوسی داشته باشند، یعنی دوباره، تأکید بر معنوی بودن رستگاری، انکار جسمانی، تأکید بر داشتن دانش مخفی، داشتن دانشی که متعلق به معدود نخبگان است که این دانش را دارند. با تأکید بر آن، اکنون به نظر می رسد که این معلمان دروغین کلیسا را ترک کرده اند، از آن جدا شده اند، و آنچه که آنها پشت سر گذاشته اند گروهی از مسیحیان است که اکنون اساساً، می توانیم بگوییم، احساس سوء استفاده معنوی می کنند یا از نظر روحی مورد ضرب و شتم قرار می گیرند و زخمی می شوند، زیرا معلمان دروغین، با تأکید بر معنوی و تأکید آنها بر داشتن دانش مخفی، اکنون این گروه را وادار کرده ایم که شک کنند که آیا آنها واقعا قوم خدا هستند یا نه. معلمان دروغین آنها را وادار کرده اند که موقعیت خود را به عنوان قوم خدا زیر سوال ببرند.

از این گذشته، اگر آنها آموزش این آموزه های نادرست را نخرند، و اگر بخشی از معدود نخبگان نیستند که این دانش را دارند، پس اکنون بیگانه هستند. و هنگامی که معلمان دروغین کلیسا را ترک می کنند، این گروه کوچک از مسیحیان درگیر را پشت سر می گذارند که وضعیت معنوی آنها را زیر سوال می برند، آیا آنها واقعا قوم خدا هستند یا نه. بنابراین، به نظر من که یوحنا به آن اشاره می کند، هدف اصلی یوحنا را می توان در فصل 5 و آیه 13 از اول یوحنا یافت، جایی که او می گوید، من این چیزها را برای شما که به نام پسر خدا ایمان دارید می نویسم تا بدانید که زندگی جاودانی دارید.

اساساً به همین دلیل است که جان می نویسد. برای کنار گذاشتن آن با سناریو، دوباره، برای کسانی که وسوسه شده اند به وضعیت معنوی خود شک کنند، زیرا دوباره، این معلمان دروغین آنها را از نظر روحی کتک خورده و زخمی کرده اند و موقعیت آنها را زیر سوال برده اند، اکنون یوحنا می نویسد تا به خوانندگان اطمینان دهد که آنها در واقع زندگی ابدی دارند، که آنها قوم واقعی خدا هستند. او می نویسد تا به آنها اطمینان دهد که وضعیت معنوی خود را پس از این معلمان که از نظر روحانی به آنها آسیب رسانده اند و اکنون کلیسا را ترک می کنند و از آن جانشین می شوند.

حالا روشی که جان در این نامه انجام می دهد این است که در بخش بعدی یادداشت های شما، متوجه خواهید شد که سه آزمایش وجود دارد، در واقع سه آزمون. طرح اول یوحنا حول سه آزمایش می چرخد. پس از کجا می دانند، چگونه می توانند مطمئن باشند که زندگی ابدی دارند؟ چگونه می توانند مطمئن باشند که آنها، و نه این معلمان دروغینی که رفته اند، چگونه می توانند مطمئن باشند که آنها قوم واقعی خدا هستند؟ چگونه می توانند از وضعیت معنوی خود مطمئن باشند؟ یوحنا اساساً سه آزمایش به آنها می دهد و آنچه در نامه اش انجام می دهد، او این آزمون ها را حدود دو یا سه بار مختلف انجام می دهد، درست مانند اینکه جیمز را دیدیم که از طریق موضوعات ایمان و استقامت و حکمت و گفتار و غیره می چرخد.

اول یوحنا سه آزمایش انجام می دهد که خوانندگان می توانند از آنها برای نشان دادن و اطمینان از وضعیت معنوی واقعی خود استفاده کنند. و اولین مورد، اولین موردی که دو یا سه بار از طریق نامه می چرخد، عشق است. به این معنا که اگر آنها نشان دهند که به یکدیگر عشق می ورزند، می توانند مطمئن باشند که قوم واقعی خدا هستند و می توانند از وضعیت معنوی خود مطمئن باشند.

پس این آزمون شماره یک است. آزمون دوم اطاعت از دستورات مسیح است. سؤالات زیادی وجود دارد که چه می کردند، چگونه می شدند، یا چرا معلمان دروغین این کار را می کردند، چه کاری انجام می دادند که باعث می شد آنها شاید اطاعت خود از دستورات مسیح را زیر سوال ببرند، آیا معلمان دروغین آنتی نومی بودند یا هر چیز دیگری.

اما نکته این است که یوحنا به آنها اطمینان می دهد که اگر به دستورات مسیح پایبند باشند، اگر در اطاعت از مسیح قدم بزنند، می توانند مطمئن باشند که فرزندان خدا هستند. سومین مورد اعتراف به اینکه عیسی مسیح در جسم آمده است. و جان این را چندین بار تکرار می کند.

اگر اعتراف کنید که عیسی مسیح در جسم آمده است، یا چیزی که او معلمان دروغین را به خاطر آن محکوم می کند این است که آنها اعتراف نمی کنند که مسیح در جسم آمده است. فکر می کنید چرا او بر این تأکید می کند؟ چرا او نمی گوید، اگر شما معتقدید که عیسی پسر خداست، یا اگر معتقدید که عیسی مسیح موعود، پسر داوود است، یا چرا او از این زبان استفاده نمی کند، برای مثال، پولس در مورد عیسی به عنوان تصویر خدای نامرئی، نخست زاده تمام خلقت صحبت می کند. چرا او به آنها نمی گوید، اگر شما معتقدید که عیسی خدای نامرئی است، تصویر خدای نادیدنی، یا اگر معتقدید که عیسی پسر خداست، فکر می کنید چرا او می گوید، اگر باور دارید که عیسی در جسم آمده است؟ شاید برای پیوند دادن آن به تحقق در عهد عتیق، که دوباره، این آموزه ممکن است انکار و رد شده باشد.

من فقط می خواستم بگویم زیرا آنها فقط تحت تأثیر این افراد قرار گرفته اند. باشه. بله.

اگر او همراه با پیشینه عهد عتیق باشد، پس شاید، اگر او مسیحیانی را خطاب قرار می دهد که تحت تأثیر این آموزه گنوسی قرار گرفته اند که فیزیک را انکار می کند، شاید انکار می کرد که عیسی یک انسان بود، پس لازم است که او دوباره بر آن تأکید کند. احتمالاً در میان خوانندگان یوحنا این سوال مطرح نمی شد که عیسی خدا است. آنچه ممکن است با توجه به آموزگاران دروغین و سوسه شده باشد که شک کنند این بود که آیا عیسی واقعا یک انسان بود یا خیر.

به یاد داشته باشید، ما در مورد Docetism صحبت کردیم. فکر می کنم ما در روزهای اولیه این کلاس در مورد Docetism صحبت کردیم. دوکتیسم بعدها بدعتی در کلیسا بود که انسانیت عیسی را انکار کرد.

در آن نوشته شده بود، عیسی فقط به نظر می رسید که انسان است. از کلمه یونانی dokeo گرفته شده است که به معنای فکر کردن یا ظاهر شدن است. و از آن، ما Docetism را دریافت می کنیم.

یعنی عیسی فقط به نظر می رسید که یک انسان است. او فقط به نظر می رسید که انسان است. و این آموزگاران، اگر تمایلات قوی گنوسی داشتند، ممکن است در آن هنگام آموزش می دادند که عیسی به راستی یک انسان نبود یا به دلیل تضاد شدیدشان بین روحی و جسمی، انسانیت او را انکار می کردند.

به یاد داشته باشید، نجات شامل فرار از بدن فیزیکی و از دنیای فیزیکی بود. بنابراین اکنون، با توجه به آن، یوحنا لازم می بیند که انسانیت مسیح را دوباره تأکید کند. بنابراین آنها می توانند با اعتراف بدانند که واقعا فرزندان خدا هستند، برخلاف معلمان دروغینی که به تازگی آنها را ترک کرده اند، اکنون می توانند بدانند که واقعا فرزندان خدا هستند، اگر اعتراف کنند که عیسی مسیح واقعا در جسم آمده است.

این بدان معنا نیست که آنها باید انکار کنند که او نیز خدا است و او خدای است، اما این بدان معناست که آنها همچنین باید به انسانیت او بچسبند و آن را نیز تأیید کنند. بنابراین این سه آزمون، به یک معنا، همانطور که گفتیم، دو یا سه بار در سراسر کتاب چرخانده می شوند. من به سه بار فکر می کنم، احتمالاً، به عنوان پاسخ جان به، دوباره، چگونه می توانیم بفهمیم که زندگی ابدی داریم؟ از کجا بفهمیم که واقعا فرزندان خدا هستیم؟ با توجه به سوء استفاده معنوی و اکنون این واقعیت که ما توسط این معلمان دروغین که ما را ترک کرده اند و ما به نوعی یک گروه اقلیت از مسیحیان هستیم، کبود و زخمی شده ایم، چگونه می توانیم بفهمیم که ما واقعا قوم خدا هستیم؟ بنابراین، یوحنا می گوید، خوب، اگر یکدیگر را دوست داشته باشید، اگر از فرمان های عیسی اطاعت کنید، و اگر اعتراف کنید، عیسی مسیح در جسم آمده است.

حال، اول یوحنا یکی از کتاب‌هایی است که برای من یکی از مهمترین کتاب‌ها را دارد، مجموعه‌ای از گنج‌های کهنه‌ترین اظهارات در آنها. اولین گروه، اولین گروه از اظهارات در اول یوحنا 1 و به ویژه در آیه 3 یافت می‌شود. من موارد آیه 3 را می‌خوانم. این چیزی است که یوحنا می‌گوید، متاسفم، فصل 3، آیه‌های 6، 9 و 10. به آنچه او می‌گوید گوش دهید، هیچ‌کس در او می‌ماند، با اشاره به او، وقتی این آیات را می‌خوانم، به عیسی یا خدا اشاره نمی‌کند، هیچ‌کس در او می‌ماند، در عیسی، گناه نمی‌کند.

هیچ‌کس در عیسی باقی می‌ماند گناه نمی‌کند. هیچ‌کس گناه نمی‌کند نه او را دیده‌است و نه او را نشناخته‌است. این زبان بسیار قوی است.

به آیه 9 گوش دهید. کسانی که از خدا متولد شده‌اند گناه نمی‌کنند، زیرا ذریت خدا در آنها ساکن است. او با استفاده از زبان تولد و زبان بیولوژیکی، به طور استعاری، می‌گوید، اکنون، چون شما فرزندان خدا هستید، ذریت خدا در شما ساکن است، شما نمی‌توانید گناه کنید. می‌گوید که آنها نمی‌توانند گناه کنند زیرا از خدا متولد شده‌اند.

آیه 11، متاسفم، آیه 10. فرزندان خدا و فرزندان شیطان از این طریق آشکار می‌شوند. همه کسانی که کار درست را انجام نمی‌دهند از جانب خدا نیستند و کسانی که برادران و خواهران خود را دوست ندارند.

حالا، این یک زبان نسبتاً مطلق و تکان‌دهنده است. یوحنا بلافاصله بیرون می‌آید و می‌گوید، اگر کسی گناه کند، اگر ادعا می‌کنید که فرزندان خدا هستید، گناه نمی‌کنید. و هر که گناه کند، از خدا متولد نشده‌است.

زیرا اگر از خدا متولد شده باشید، اگر ذریت خدا دوباره به صورت استعاری در شما ساکن باشد، گناه نخواهید کرد. شما نمی‌توانید گناه کنید، در واقع، زبانی است که او استفاده می‌کند. این یک زبان نسبتاً تکان‌دهنده است.

ما قرار است از آن چه بسازیم؟ باز هم، جان حتی واجد شرایط نیست. او نمی‌گوید اگر گناه گناه می‌کنید، یا اگر گناه کردن را عادت نکنید، اگر گناه کردن سبک زندگی شما نیست، او فقط می‌آید و می‌گوید، اگر ادعا می‌کنید که فرزندان خدا هستید، نمی‌توانید گناه کنید. و هر که گناه کند، از خدا متولد نشده‌است.

حالا، آن را با چند اظهارات دیگر یوحنا، در فصل 1 و آیات 8 و 10 همراه کنیم. این فصل 1، آیه 8 است. اگر بگوییم گناه نکرده‌ایم، خودمان را فریب می‌دهیم و حقیقت در ما نیست. آیه 10، اگر بگوییم که گناه نکرده‌ایم، خدا را دروغگو می‌کنیم و کلام او در ما نیست.

بنابراین سوال من این است که چگونه این را درک کنیم؟ به نظر من، آیا این یک تناقض آشکار به نظر نمی‌رسد؟ منظور من این است که یوحنا با زبانی تند و تیز می‌گوید، دوباره، به سادگی، اگر ادعا می‌کنید که فرزندان خدا هستید، نمی‌توانید گناه کنید و هر کسی که گناه می‌کند به سادگی از خدا متولد نشده‌است. سپس برمی‌گردد و چیزهایی مانند این می‌گوید، اما اگر بگویید گناه ندارید، دروغگو هستید و اگر ادعا کنید که هرگز گناه نکرده‌اید، خدا را نیز دروغگو می‌دانید. بنابراین در اینجا ما یک تناقض داریم و بنابراین حدس می‌زنم که این کلام خدا نیست، زیرا یوحنا آشکارا با خودش تناقض دارد.

از یک طرف، او می‌گوید که مسیحیان نمی‌توانند گناه کنند و گناه نمی‌کنند. سپس برمی‌گردد و می‌گوید، نه، اگر این کار را بکنید، اگر بگویید که این کار را نمی‌کنید، دروغگو هستید و خدا را دروغگو می‌دانید. یا با این چه کار کنیم؟ آیا راه دیگری برای درک این موضوع وجود دارد؟ منظور من این است که آیا جان آنقدر

احمق است که چیزی بنویسد و چند صفحه بعد چیزی کاملاً مخالف بنویسد؟ یا راه دیگری برای درک آنچه در اینجا می‌گذرد وجود دارد؟ خوب، منظورم این است که اول از همه، چرا فکر می‌کنید، فکر می‌کنم، فکر می‌کنم این یکی که اکثر ما از نظر تجربی با آن مشکلی نداریم، به خصوص، منظورم این است که اکثر ما با گناه مسیحی موافق هستیم.

این ادعا که ما در این طرف ابدیت گناه نمی‌کنیم، ادعا کنیم که گناهی نداریم و هرگز گناه نکرده ایم، یا به نحوی می‌توانیم به وضعیت برسیم که هرگز در عمل یا فکر گناه نکنیم، به سادگی غیرممکن است. و ما با جان موافقیم. بله، کسی که می‌گوید نمی‌تواند گناه کند، خدا را می‌سازد، به سادگی خود را فریب می‌دهد و خدا را دروغگو می‌داند.

اما در مورد چطور، حدس می‌زنم این اولی کمی دشوارتر است. فکر می‌کنید جان چه می‌کند و چه می‌گوید؟ چرا باید اینطور صحبت کند؟ و به هر حال، اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، احتمالاً آیه ای را که در بین اینها قرار می‌گیرد تشخیص می‌دهید. بنابراین، اینطور نیست که یوحنا بگوید، او، گناه کردن اشکالی ندارد.

بفرمایید. این مسئله مهمی نیست زیرا به هر حال شما گناه می‌کنید. اما در این بین، اینجاست که آن آیه را پیدا می‌کنید.

اما اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، مسیح وفادار است و عادلانه ما را از گناهانمان می‌بخشد و ما را از هر ناراستی پاک می‌کند. بنابراین، مسیحیان، حتی وقتی گناه می‌کنند، به سوی خدا و بخشش باز می‌گردند. آنها به پدر روی می‌آورند تا بخواهند، به گناهان خود اعتراف کنند و آمرزش بگیرند.

بنابراین دوباره، ما احتمالاً با این یکی مبارزه نمی‌کنیم. این اولین موردی است که احتمالاً برای ما کمی عجیب به نظر می‌رسد. چگونه می‌توانیم نوع کنار هم قرار گرفتن این دو گزاره آشکار را توضیح دهیم؟ چه چیزی ممکن است باعث شود یوحنا بگوید مسیحیان گناه نمی‌کنند؟ اگر از خدا متولد شده باشید، نمی‌توانید گناه کنید.

هر کسی که گناه می‌کند از خدا متولد نشده است. پافشاری در گناه؟ جالب اینجاست که اگر شما یک NIV دارید، اگر نسخه بین المللی جدید را داشته باشید، در واقع این آیات را با کلمه ادامه گناه یا پافشاری در گناه تفسیر می‌کنند. بنابراین، فقط اگر از خدا متولد شده باشید، نمی‌توانید گناه کنید.

NIV چیزی می‌گوید مانند اینکه شما قادر به ادامه گناه نیستید یا نمی‌توانید در گناه پافشاری کنید. یا کسانی که از خدا متولد شده اند یا اگر به گناه ادامه دهید، اگر در گناه پافشاری کنید، پس از خدا متولد نشده اید. بنابراین، NIV با آن موافق است، نسخه بین المللی جدید که آنچه یوحنا در اینجا در مورد آن صحبت می‌کند ادامه و پافشاری در گناه است و آن را به یک عادت و یک سبک زندگی تبدیل می‌کند.

بنابراین، این یکی خواهد بود که مسیحیان گناه می‌کنند، همه این را تشخیص می‌دهند، اما مسیحیان گناه نمی‌کنند، یعنی نباید گناه را به عنوان یک سبک زندگی انجام دهند. آنها نباید در آن پافشاری کنند و در آن ادامه دهند. اما من فکر می‌کنم بیانیه جان حتی قوی تر از این است.

من فکر می‌کنم او می‌گوید مسیحیان گناه نمی‌کنند، نقطه. شما باید بتوانید حدس بزنید که من در حال حاضر به چه چیزی فکر می‌کنم. من فکر می‌کنم این است که اکنون اما هنوز تنش در لباس مبدل دیگری، در لباس دیگری پوشیده شده است.

در حال حاضر مسیحیان گناه نمی کنند. این به موجب اکنون، همان زبان است، مثل این است که پولس بگوید شما برای گناه مرده اید. چگونه می توانید دیگر در آن زندگی کنید؟ مسیحیان گناه نمی کنند.

با این حال، واقعیت این است که مسیحیان هنوز گناه می کنند. بنابراین، من فکر می کنم جان هنوز همان تنش را منعکس می کند، به نوعی در پوشش یا شکل دیگر. بله، مسیحیان گناه نمی کنند.

باز هم، من از زبان پولس استفاده می کنم، اما شبیه به این است که پولس بگوید ما با مسیح برای گناه مردیم. ما با مسیح در تازگی زندگی بزرگ شده ایم. مسیحیان گناه نمی کنند.

این متناقض است که ادعا کنیم از خدا متولد شده اید و هنوز گناه دارید. با این حال، چیزی که هنوز واقعیت نداشته است این است که مسیحیان هنوز گناه می کنند. بنابراین، من فکر می کنم این یک نوع راه دیگر برای بیان آن است.

این نشانگر است و این منعکس کننده ضرورت است. حال، از نظر دیگر نیز به آن نگاه می کنم، فکر می کنم این نیز وجود دارد، همانطور که در اول یوحنا و در عهد جدید عمل می کند، فکر می کنم هر دوی اینها باید در زمان های مختلف شنیده شوند. وقتی وسوسه می شویم که فکر کنیم گناه طبیعی است، و وقتی این نگرش را داریم، خوب، مسیحیان گناه می کنند، بنابراین بهتر است نگران آن نباشم یا به هر حال گناه کنم.

یا وقتی از ایمان خود به مسیح یا مرگ مسیح به عنوان بهانه ای برای گناه استفاده می کنیم، وقتی فکر می کنیم که می توانیم هر طور که می خواهیم زندگی کنیم، باید این را بشنویم. نه، چیزی اساسا اشتباه و متناقض در مورد گناه مسیحی وجود دارد. با این حال، وقتی از تلاش هایمان برای داشتن زندگی مقدس ناامید می شویم، وقتی شاید مانند این مسیحیان توسط معلمان دروغین وسوسه می شویم، وقتی وسوسه می شویم که به وضعیت معنوی خود شک کنیم و تعجب کنیم که آیا کاری انجام داده ایم که ما را از محبت مسیح جدا می کند، پس فکر می کنم باید این یکی را بشنویم.

بله، مسیحیان گناه می کنند، ولی در عین حال، برای بخشش به پدر روی می آورند. بنابراین، من فکر می کنم هر دوی اینها نقش مهمی ایفا می کنند و ما باید هر دوی آنها را در زمان های مختلف زندگی خود بشنویم. چه با گناه راحت باشیم و وسوسه شویم که آن را نادیده بگیریم و فکر کنیم که مسئله مهمی نیست، باید اولین مورد را بشنویم.

وقتی از آن ناراحت می شویم، وقتی ناراحت می شویم و به موقعیت خود شک می کنیم و از خود می پرسیم که آیا کاری انجام داده ایم که خدا هرگز نمی تواند آن را نادیده بگیرد و ببخشد، پس ما و ناامیدی ما از تلاش برای غلبه بر گناه، باید پیام دوم را نیز بشنویم. بنابراین، من تنش را اینگونه درک می کنم. و مطمئنا، درست است که یوحنا، منظورم این است که مطمئنا موافق هستم که مسیحیان در گناه پافشاری نمی کنند و به طور مداوم گناه می کنند، اما دوباره، من فکر می کنم یوحنا چیزی کمی بیشتر از این می گوید، منعکس کننده تنش بین امر نشانگر یا اکنون، آنچه در حال حاضر درست است، اما آنچه هنوز درست نیست، اکنون دوباره در اول یوحنا ظاهر می شود.

بسیار خوب، فقط به سرعت، بله. کدام یک متعلق به کدام است؟ اوه. خوب، بله، اولی در حال حاضر منعکس می شود.

بنابراین، دوباره، اگر بتوانم از زبان پولس استفاده کنم، او می گوید، ما قبلا برای گناه مرده ایم. این دوباره، این یک بیانیه نسبتا واضح است. شما برای گناه مرده اید، چطور دیگر می توانید در آن زندگی کنید؟ من از رومیان 6 نقل قول می کنم. و روش یوحنا این است که اگر از خدا متولد شده اید، گناه نمی کنید.

و دوباره، پولس می گوید، شما برای گناه مرده اید، دیگر نمی توانید در آن زندگی کنید. این در حال حاضر است. به عبارت دیگر، چیزی مطلق وجود دارد که به دلیل تعلق به مسیح اتفاق افتاده است، به موجب این تولد دوباره که یوحنا در مورد آن صحبت می کند.

اما هنوز نیست، زیرا ما هنوز نرسیده ایم، زیرا به کمال، آمدن دوباره مسیح نرسیده ایم، و به همین دلیل است که پولس می تواند ادامه دهد و بنابراین، شما هنوز باید گناه را در بدن فانی خود بکشید. شما هنوز باید خود را به عنوان ابزار عدالت تقدیم کنید. بنابراین این هنوز ضروری نیست.

آیا این منطقی بود؟ بسیار خوب، خوب، خوب. بسیار خوب، 2 جان. دوباره، به شما یادآوری می کنم که کاملاً مشخص نیست که نویسنده این کتاب کیست، اگرچه باز هم یک شاهد مسیحی بسیار قوی است، یک شاهد مسیحی اولیه آن را با یوحنا مرتبط می کند.

و احتمالاً همان نویسنده ای است که ما آن را اول یوحنا می نامیم، اما یک شهادت نسبتاً قوی مسیحی اولیه آن را با یوحنا رسول مرتبط می کند. اما جالب اینجاست که در دوم یوحنا توجه کنید که نویسنده چگونه به خود اشاره می کند. در دوم یوحنا، در آیه اول، پیر، در واقع مانند یک حرف شروع می شود، اما نام خود را به ما نمی گوید.

او می گوید، بزرگتر. نویسنده اینگونه به خودش اشاره می کند. او می گوید، بزرگتر، به بانوی برگزیده و فرزندان.

حالا، آن بانوی منتخب کیست؟ برخی پیشنهاد کرده اند که این به معنای واقعی کلمه به زنی اشاره دارد که رئیس یک کلیسا بود. احتمال دیگر و من به اندازه کافی روی آن کار نکرده ام تا دقیقاً آنچه را که فکر می کنم تعیین کنم، اما احتمال دیگر این است که بانوی برگزیده استعاره ای از خود کلیسا است. به همان روشی که کلیسا در جاهای دیگر، در جاهای دیگر پولس از تصاویر زنانه برای اشاره به کلیسا استفاده می کند.

کلیسا عروس مسیح است. مکاشفه کلیسا را قوم کامل خدا، عروس مسیح می نامد. بنابراین، برخی فکر می کنند که بانوی برگزیده در اینجا فقط استعاره ای برای کلیسا است، درست مانند اینکه کلیسا را عروس مسیح بنامید.

اما برخی دیگر فکر می کنند که این به معنای واقعی کلمه است، که به یک خانم واقعی اشاره دارد، یک زن واقعی، که رهبر این کلیسای خانگی است. اما در هر صورت، به احتمال زیاد یوحنا گروه کوچکی از کلیساهای خانگی را خطاب قرار می دهد. احتمالاً، دوباره، چیز دیگری که در مورد اول یوحنا ذکر نکردم، اما چیز دیگری که سنت اولیه مسیحی انجام می دهد این است که این سه حرف، یا حداقل چند تا از آنها، را با شهر افسوس مرتبط می کند.

و بنابراین، اول یوحنا و دوم یوحنا ممکن است در یک کلیسا یا کلیساهای خانگی در شهر افسوس سخنرانی کنند. اما باز هم، ما نمی توانیم مطمئن باشیم زیرا خود نامه چیزی در مورد آن نمی گوید. فقط به بانوی منتخب و فرزندان اشاره می کند.

این تمام چیزی است که ما در مورد دریافت کنندگان می دانیم. ما واقعا چیز دیگری نمی دانیم. اما دوم یوحنا توسط پیر نوشته شده است.

اصطلاحی که باز هم اگر این یوحنا رسول باشد، این اصطلاحی است که او با آن به خود اشاره می‌کند. و او بانوی برگزیده را خطاب قرار می‌دهد، خواه یک بانوی واقعی که رئیس کلیسا است یا به طور استعاری به کلیسا اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد که باز هم معلمان دروغین، شاید از نوع نفوذ گنوسی، اکنون در تلاش هستند تا به این کلیسای خانگی نفوذ کنند.

و بنابراین، یوحنا به آنها هشدار می‌دهد که اجازه ندهند این آموزه‌های دروغین را مجاز کنند، شاید از همان نوع تعالیم که کلیسا را در اول یوحنا تهدید می‌کرد و اکنون ترک کرده است. حال، دوم یوحنا ممکن است به کلیسا هشدار دهد که اجازه ورود این نوع معلمان دروغین را ندهد. اما دوباره، نمی‌دانم که دوم یوحنا بعد از اول یوحنا نوشته شده است یا قبل از آن.

گفتن آن دشوار است. اما این پیشینه به ما کمک می‌کند تا یک آیه نسبتاً گیج‌کننده را درک کنیم. این آیات 9 و 10 از 2 یوحنا است.

با 2 و 3 جان، فصل‌هایی مانند برخی از کتاب‌های کوتاه دیگر مانند جود و فیلیمون وجود ندارد. اما در اینجا 2 یوحنا 9 و 10 است. هر که در تعالیم مسیح باقی نمی‌ماند، بلکه فراتر از آن می‌رود، با خدا معاشرت ندارد.

هر که در تعالیم باقی بماند، هم پدر و هم پسر دارد. به خانه خود نپذیرید و از کسی که نزد شما می‌آید و این آموزش را نمی‌آورد استقبال نکنید. زیرا استقبال از آن شرکت در اعمال شیطانی چنین شخصی است.

حالا، دلیل اینکه من این موضوع را مطرح می‌کنم، این است که من در واقع در سنتی بزرگ شده‌ام که می‌گفت، شما دیگر این را زیاد نمی‌بینید، فکر نمی‌کنم. اما وقتی بزرگ می‌شدم، همیشه ادیان متفاوتی داشتیم، چه شاهدان یهوه و چه مورمون‌ها و دیگران، به در خانه ما می‌آمدند و می‌خواستند صحبت کنند. و همیشه بر اساس این آیات به من آموخته شده است که شما مجاز نیستید، نباید اجازه دهید آنها به خانه شما بیایند.

چون جان می‌گوید، حتی اجازه ندهید آنها وارد خانه شما شوند. انجام این کار به معنای ترویج یا مشارکت با آموزه‌های آنها است. و بنابراین، اشکالی ندارد اگر پشت در بایستید و با آنها صحبت کنید، اما قرار نبود به آنها اجازه ورود به خانه خود را بدهید.

و اینگونه بود که من بزرگ شدم. اما وقتی این را در پس زمینه قرار می‌دهید، باید دو چیز را درک کنید. شماره یک این است که بیشتر کلیساها در قرن اول در خانه‌ها، در کلیساهای خانگی کوچک گرد هم می‌آمدند.

بنابراین، اشاره به خانه در اینجا هیچ ربطی به خانه شخصی من ندارد. این مرجع اصلی به مکانی است که کلیسا در آن ملاقات می‌کند. این زمانی است که کلیسا در حال تشکیل جلسه است.

بنابراین اولین چیزی که باید تشخیص داد این است که خانه در اینجا به کلیسای خانگی اشاره دارد. دومین چیزی که باید تشخیص داد این است که در قرن اول، داشتن واعظان و معلمان دوره‌گرد که به اطراف می‌رفتند و تعالیم خود را به جماعت‌های مختلف پخش می‌کردند، بسیار رایج بود. و برای کنار هم قرار دادن آنها، چیزی که یوحنا در اینجا در مورد آن صحبت می‌کند این است که کلیسای خانگی به کسی اجازه دهد که به کلیسای آنها بیاید و این را به عنوان بخشی از خدمات عبادی آنها، به عنوان بخشی از جامعه خود، آموزش دهد، تا به آنها اجازه ورود دهد و به آنها پایگاهی برای آموزش و موعظه بدهد.

این چیزی است که جان علیه آن صحبت می‌کند. این ربطی به این ندارد که آیا کسی را به خانه خود اجازه می‌دهید یا نه. این همه چیز به کلیسا در قرن اول مربوط می‌شود که در واقع از این معلمان دروغین که این نوع چیزها را آموزش می‌دهند حمایت می‌کند و به آنها سکوی می‌دهد.

بنابراین، وقتی پولس می گوید، دوباره، اجازه ندهید آنها به خانه شما بیایند، نقل من این است که وقتی این واعظین دوره گرد می آیند و این نوع تعالیم گنوسی را آموزش می دهند، اگر وقتی می آیند، آنها را به کلیسای خانگی خود دعوت نکنید. به آنها اجازه ندهید که بپذیرند، پایه ای داشته باشند و پایگاهی ایجاد کنند و تعالیم خود را در کلیسای خانه شما گسترش دهند، همانطور که برای عبادت جمع می شود، همان چیزی است که من به نظر یوحنا به آن اشاره می کنم. بنابراین دوباره، پیام، برای خلاصه کردن پیام، یوحنا به جماعت هشدار می دهد که این معلمان دروغین را در میان خود نپذیرند.

او به سادگی از آنها می خواهد که از نظر الهیاتی و اخلاقی حفظ کنند، پایی را حفظ کنند، و به این معلمان دوره گرد که احتمالا همان نوع تعالیم را که در اول یوحنا به آن اشاره شده است، ترویج می کنند، اجازه ندهند که اکنون به آنها اجازه ورود به کلیسای خود را بدهند. قبل از اینکه خیلی سریع به 3 جان نگاه کنم، تا کنون سوالی دارید؟ و دوباره، تکرار می کنم، مشخص نیست که آیا دوم یوحنا بعد از اول یوحنا آمده است یا خیر. به یک معنا، منطقی است که معلمان دروغین را ببینیم که می روند و اکنون سعی می کنند به کلیسا برگردند، و از بیرون به کلیسا حمله کنند، اما با این حال، این کاملا قطعی نیست.

3 یوحنا. 3 یوحنا کتابی است که دوباره، وقتی آن را با دقت می خوانید، واقعا هیچ اشاره ای به این وجود ندارد که نوعی تعالیم نادرست کلیسا را تهدید کند. ممکن است باشد، اما شواهد کافی برای گفتن وجود ندارد.

نه تنها 3 یوحنا خود چنین نامه کوتاهی است، بلکه هیچ اشاره ای به هیچ نوع تعالیم انحرافی که کلیسا یا داخل کلیسا را تهدید می کند، وجود ندارد. بنابراین، من وسوسه می شوم که 3 یوحنا را فقط به عنوان نوعی نامه خودش ببینم. این لزوماً به همان مشکلی که در 1 یا 2 یوحنا پیدا می شود مربوط نمی شود.

احتمالا فقط یک نامه کاملا جداگانه است که به تنهایی نوشته شده است. اما 3 جان. 3 یوحنا مربوط به فردی به نام دیوترفس است.

نام خوبی برای نامگذاری فرزندانتان روزی که آنها را دارید. دیوترفس. مردی به نام دیوترفس با تلاش برای ایجاد یک پایگاه قدرت در میان کلیسا و تلاش برای جمع آوری پیروان، کلیسا را تقسیم می کند.

یعنی اساسا تلاش برای تقسیم کلیسا یا تقسیم آن با تلاش برای ایجاد پیروان. اگرچه، دوباره، نامه به ما نمی گوید که آیا بر اساس نوعی آموزش نادرست است یا چیزی. به سادگی این را نمی گوید.

بنابراین اساسا، پیام اول یوحنا این است که یوحنا می نویسد تا به آنها بگوید که چگونه با دیوترفس برخورد کنند و کلمات بسیار تندی دارد. آنها به سادگی نباید او را تحمل کنند. یعنی کلیسا جایی برای دردسرسازان تفرقه افکن نیست.

کسانی که سعی می کنند پایگاه قدرت ایجاد کنند یا باعث تفرقه در کلیسا شوند. این اساسا همان چیزی است که 3 یوحنا در مورد آن است. و دوباره، نمی دانم قبل از دو مورد دیگر نوشته شده است یا بعد.

غیرممکن است که بگوییم آیا برخی از آموزه های نادرست در آن دخیل بوده است یا خیر. اما، دوباره، 3 یوحنا ممکن است فقط نامه خودش باشد. مربوط به هیچ آموزه ای نادرست نیست یا به همان مشکلات مربوط به 1 یا 2 یوحنا مربوط نمی شود.

بله، این امکان پذیر است. ما 2 و 3 نامه های جلد جان برای 1 یوحنا هستیم، که نظریه ای است که در کتاب درسی شما ارائه شده است. باز هم، 2 و 3 یوحنا آنقدر مختصر و مرموز هستند، که واقعا دشوار است که

چیزهای زیادی در مورد اینکه آنها به طور خاص به چه چیزی پرداخته اند و چگونه در رابطه با اول یوحنا عمل می کردند، بگوییم.

این یک احتمال است. درسته، سؤال دیگری در مورد 1، 2 و 3 یوحنا دارید؟ دوباره، می توانید ببینید، به یک معنا، 2 و 3 یوحنا به بهترین وجه نامه های عمومی نیستند زیرا به نظر می رسد خطاب به یک کلیسای خاص هستند. اما مشکل این است که خود نامه ها به ما نمی گویند که چه کلیسا یا گروه هایی از کلیساهای خانگی هستند.

به نظر می رسد تنها چیزی که می توانیم از دوم یوحنا و سوم یوحنا بگوییم این است که آنها خطاب به یک کلیسای خاص بودند. باز هم، یک سنت قوی کلیسای اولیه آن را با افسوس مرتبط می کند. اما خود نامه ها در این مورد سکوت می کنند.

اما، دوباره، این بخشی از خواندن یک نامه است. نویسنده و خوانندگان، همانطور که گفتیم، مانند گوش دادن به نیمی از یک مکالمه تلفنی است. نویسنده و خوانندگان می دانند که چه اتفاقی می افتد.

نویسنده نامه مجبور نیست همه چیز را به آنها بگوید زیرا آنها می دانند و اطلاعات خاصی را به اشتراک می گذارند که من و شما از آنها مطلع نیستیم. بنابراین گاهی اوقات وقتی نامه هایی از این دست را می خوانیم، به ویژه نامه هایی که به اندازه 2 یا 3 یوحنا کوتاه هستند، نتیجه گیری بسیار دشوارتر است که دقیقاً نویسنده کیست، خوانندگان چه کسانی هستند، کجا هستند، با چه مشکلی روبرو هستند، و ما بیشتر به خود متن وابسته هستیم. بنابراین، همیشه این خطر وجود دارد که یک سناریو بسازید و سپس آن را به متن تحمیل کنیم، نه اینکه اجازه دهیم خود متن صحبت کند و تعیین کند که چگونه آن را می خوانیم و درک می کنیم.

چهارشنبه و جمعه سپس بقیه توجه خود را به کتاب مکاشفه معطوف می کنیم. پس روز خوبی داشته باشید و چهارشنبه شما را می بینم. ممنون که تماشا کردید.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۳ درباره رساله های یوهانین است.